

فقر و بهداشت روانی از دیدگاه دین و روان‌شناسی

سید مهدی موسوی اصل*

چکیده

این مقاله، به پیامدهای گوناگون جسمی، فرهنگی - اجتماعی و روانی فقر بر بهداشت روانی می‌پردازد. فقر فرهنگی، انزوا، پرخاشگری، ضعف اخلاقی و دینی، کاهش عزت نفس، اضطراب و اختلالات روانی از جمله این آثار مخربند. رویکرد متون اسلامی به مسائل فقر و به معانی گوناگون آن در منابع دینی دیگر مباحث این مقال است، دلایل عدم مطلوبیت فقر در این منابع عبارتند از: تضاد فقر با عدالت اجتماعی، پناه‌بردن به خداوند از فقر در ادعیه امامان معصوم، اهمیت دین برای انسجام اسلامی در جامعه، برنامه دین برای اهداف متعالی و عواقب نامطلوب فقر از منظر دین. سرانجام، توضیح و تبیین مواردی که موهم این برداشت است که اسلام با مسئله فقر مخالفتی ندارد، بلکه آن را تأیید می‌کند. کلید واژه‌ها: فقر، بهداشت روانی، دیدگاه اسلامی، فقر فرهنگی، پرخاشگری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دریافت: ۱۳۸۷/۹/۲۵ - پذیرش: ۱۳۸۷/۱۲/۱۲.

مقدمه

مسائل اقتصادی در تأمین بهداشت روانی انسان‌ها نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند. جامعه با رفع فقر و محرومیت می‌تواند گامی بسیار بزرگ برای کاستن از بیماری‌های روانی و شکوفایی استعدادهای افراد بردارد. هر چند خود فرد باید برای تأمین سلامت روانی خود بکوشد، اما به نظر می‌رسد که جامعه نقش پررنگ‌تری در این امر دارد. از این‌رو، راهبردها و خط‌مشی‌های کلی جوامع برای ارتقای بهداشت روانی در مرتبه اول باید متمرکز بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی باشد، نه پزشکی و درمانی؛ به عبارت دیگر، با رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و تأمین معیشت مناسب برای همه افراد جامعه، بسیاری از مشکلات روانی از جامعه رخت برمی‌بندد و هزینه‌های سنگین درمان کاسته می‌شود. در این بحث با نگاهی عمیق‌تر به مسئله نابرابری و فقر، پیامدهای آن را برای بهداشت روانی فردی و اجتماعی بررسی می‌کنیم و سپس رویکرد متون اسلامی درباره فقر را بررسی می‌کنیم.

شاید بتوان مسئله نابرابری و فقر را تلخ‌ترین و دردناک‌ترین مسئله اجتماعی بشر در طول تاریخ دانست. در دنیای امروز که پیشرفت اقتصادی عظیمی نصیب بشریت شده است، این معضل نه تنها حل نشده که فاصله فقیر و غنی نسبت به اعصار پیشین، بیشتر نیز شده است. سازمان بهداشت جهانی در گزارشی که در سال ۱۹۹۵ منتشر کرده است، فقر شدید را بی‌رحم‌ترین قاتل و مهم‌ترین علت رنج و درد در جهان می‌داند. ما در ضمن بررسی آثار فقر، بخش‌هایی از این گزارش را که به صورت کتاب منتشر شده است، نقل خواهیم کرد.

آثار فقر

الف. آثار جسمی

فقر به صور گوناگون، سلامت جسمی طبقه پایین جوامع را تهدید می‌کند. فقر، علت اساسی واکسینه نشدن نوزادان، در دسترس نبودن آب تصفیه‌شده و

بهداشت، عدم وجود دارو و دیگر راه‌کارهای درمانی و مرگ نوزادان به هنگام زایمان است. فقر علت اساسی کاهش امید به زندگی، معلولیت و ناتوانی و گرسنگی است. فقر مهم‌ترین علت بیماری روانی، استرس، خودکشی، از هم‌پاشیدن خانواده و مصرف مواد مخدر می‌باشد. در سال ۱۹۹۰ تعداد افرادی که در فقر شدید زندگی می‌کردند، یک میلیارد و صد میلیون نفر تخمین زده شده است؛ یعنی بیش از یک پنجم جمعیت کره زمین. با وجود آنکه از هر ده کودک، هشت نفر علیه پنج بیماری عمده کشنده برای کودکان واکسینه می‌شوند و به طور کلی بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۳ میزان مرگ و میر نوزادان به ۲۵ درصد کاهش یافته و امید به زندگی بیش از چهار سال افزوده شده و به حدود ۶۵ سال رسیده است، اما در کشورهای در حال توسعه، هر سال دوازده میلیون و دویست هزار کودک زیر پنج سال می‌میرند. علت بیشتر این مرگ و میرها، امراضی است که با صرف چند سنت برای هر کودک، قابل پیشگیری است. امید به زندگی در کشورهای توسعه‌نیافته طبق آمار ۱۹۹۳، چهل و سه سال و در کشورهای توسعه‌یافته، هفتاد و هشت سال؛ یعنی دو برابر کشورهای فقیر است. در کشورهای ثروتمند، امید به زندگی در سال ۲۰۰۰، به هفتاد و نه سال می‌رسد، ولی در برخی کشورهای بسیار فقیر، این شاخص به چهل و دو سال تنزل می‌یابد. تعداد کودکان زیر پنج سال که در سال ۱۹۹۳ مُردند (یعنی ۱۲/۲ میلیون نفر)، معادل کل جمعیت نروژ و سوئد است.^۱

در آستانه ورود به سال ۲۰۰۰، حدود ۳۰ درصد از ثروتمندترین مردم دنیا، متجاوز از ۴۵ درصد گوشت جهان را مصرف می‌کنند. این در حالی است که نزدیک ۸۰۰ میلیون نفر دچار سوء تغذیه‌اند. بیش از ۸۵ درصد کالاها را ۲۰ درصد ثروتمندان جهان مصرف می‌کنند، اما ۲۰ درصد فقیرترین اقشار جامعه ۰/۴

درصد کالاهای مصرفی را در اختیار دارند. درآمد کشورهای عقب‌مانده کمتر از ۸۹ میلیارد دلار است و این در حالی است که ۱۰ نفر از ثروتمندترین افراد جهان ۱/۵ برابر رقم مزبور را در اختیار دارند. حدود ۶۰ درصد مردم ساکن در کشورهای در حال توسعه از خدمات بهداشتی کافی برخوردار نیستند. این در حالی است که در آمریکا و اروپا سالیانه معادل هزینه بهداشت و غذای آن ۶۰ درصد، تنها جهت خرید عطریات مصرف می‌شود. مشکل جمعیت وسیعی از مردم جهان فقر مطلق است و از حداقل سرپناه و خوراک و پوشاک محرومند. متجاوز از ۳۰ درصد کشورهای در حال توسعه از آب سالم محرومند و سالیانه ۳۰ میلیون نفر از گرسنگی می‌میرند. با وجود اینکه متوسط مصرف پروتئین در کشورهای اروپایی متجاوز از ۱۲۰ گرم در روز است، این رقم در کشورهای آفریقایی به سختی به ۲۰ گرم در روز می‌رسد.^۲

با توجه به ارتباط میان بیماری جسمی و بیماری روانی، فقر از راه تأثیرگذاری بر سلامت جسم، بهداشت روانی فرد را به خطر می‌اندازد و امکان ابتلا به بیماری‌های روانی را در وی افزایش می‌دهد. بیماری‌های جسمی و روانی معمولاً همراه با هم در یک فرد دیده می‌شوند. افرادی که بیمار روانی تلقی می‌شوند، غالباً به لحاظ جسمی نیز بیمارند. از سوی دیگر، بیماران یا ناتوانان جسمی، اغلب دچار ناراحتی روانی‌اند؛ مثلاً، در کهنسالی، میان افسردگی از یک‌سو، و بیماری‌های جسمی، از دست‌دادن کنترل بر ترشحات بدن، فقدان تعادل و ناشنوایی از سوی دیگر، ارتباط و همبستگی وجود دارد. این ارتباط بین افسردگی، اختلالات شناختی، اغتشاش ذهنی حاصل از عفونت، اثرات جانبی دارو، دیابت و اختلالات تغذیه‌ای نیز وجود دارد. بنابراین، اگر یک گروه اجتماعی یا افراد منطقه خاصی را در نظر بگیریم که مرگ زودرس، مرض قلبی، بیماری‌های مزمن و ناتوان‌کننده، زخم‌های گوارشی، حوادث دوران کودکی و

امثال آنها در آنان بیشتر است، به احتمال زیاد فقیرند و میزان خودکشی، افسردگی، اضطراب و اسکیزوفرنی در بین آنان زیاد است.^۳

ب. آثار فرهنگی - اجتماعی

۱. فقر فرهنگی: غالباً فقر مادی با فقر فرهنگی همراه است. کسی که از حیث مادی فقیر است، فکرش آنقدر مشغول تأمین مایحتاج اولیه زندگی است که کمتر مجال و فرصتی برای برآوردن نیازهای فرهنگی و تربیتی خود و خانواده‌اش دارد. اگر هم فرصتی برای این کار پیش بیاید، زمینه‌ها و امکانات آن برایش فراهم نیست. در نتیجه، بسیاری از مواهب و استعدادهای خدادادی وی به فعلیت نمی‌رسند و بهره‌برداری درستی از آنها صورت نمی‌گیرد. *آلفرد مارشال* در کتاب تاریخی خود چنین می‌نویسد: درست است که به رغم فقر، تحت تأثیر عوامل دینی، روابط دوستی و محبت‌های خانواده، ممکن است انسان احساس بزرگ‌ترین خوشبختی را بکند و امکان داشته باشد استعدادهای خود را شکوفا سازد، ولی با وجود این باید اذعان داشت که در محیط فقر، به ویژه در مناطق پرجمعیت، فقر اقتصادی موجب از بین رفتن و پژمرده شدن استعدادهای انسانی می‌شود. کسانی که در شهرهای بزرگ کنونی زندگی می‌کنند، فرصت کمتری می‌یابند تا با دیگران پیوند دوستی ببندند. بدون شک، بیماری روحی، جسمی، اخلاقی و فکری فقرا علل دیگری نیز دارد، اما فقر یکی از عمده‌ترین آنهاست به‌طور کلی رفتار ناهنجار فقرا ناشی از فقر آنان است هنگامی که علل فقر را بررسی می‌کنیم، در واقع در علل تنزل مقام عده زیادی از ابنای بشر مطالعه می‌کنیم.^۴

فقر فرهنگی و فقدان تعلیم و تربیت و تحصیلات مناسب، فرد را از دستیابی به روش‌های کنترل بر محیط و کاستن از استرس‌های ناشی از فقر و محرومیت باز می‌دارد و او را در معرض اختلالات روانی قرار می‌دهد. علاوه بر این،

محرومیت از سواد و تحصیلات، فقر مادی را تشدید می‌کند و این تسلسل همچنان ادامه می‌یابد و با افزایش فقر، بهداشت روانی فرد بیشتر آسیب می‌بیند.

۲. انزوا: تنگدستی به طور طبیعی سبب می‌شود فرد از چشم جامعه ساقط شود و به گوشه‌تنبهایی پناه برد. حضرت علی فرمودند: «غنا در غربت وطن است و فقر در وطن غربت»^۵. یعنی کسی که ثروتمند است اگر در غربت هم باشد، انگار که در وطن خود زندگی می‌کند، اما تنگدست در وطن خود نیز همانند غریبه است؛ کسی به او اعتنا نمی‌کند و در نتیجه منزوی است. کمبود روابط با دیگران و احساس تنهایی زمینه‌ساز مساعدی است برای ابتلا به بیماری‌های روانی. از عوامل جاذبه‌میان‌فردی و ارتباطات مناسب با دیگران، وضعیت ظاهری و از جمله، پوشش افراد است. به دلیل اینکه معمولاً فقر موجب می‌شود وضعیت ظاهری و لباس فرد در حد پایین و نامطلوب باشد، فقرا در برقراری روابط اجتماعی مشکلات جدی خواهند داشت که گاه موجب در پیش‌گرفتن انزوا از سوی آنان می‌شود.

۳. پرخاشگری: در جامعه‌ای که به سبب بی‌عدالتی در توزیع ثروت‌های عمومی، مردم به دو دسته فقرا و اغنیا تقسیم شده‌اند و فاصله طبقاتی عظیمی بین آنان وجود دارد، کینه و عداوت موج می‌زند. مردم فقیر با دیدن زندگی اشرافی ثروتمندان و مشاهده زندگی فلاکت‌بار خود، کینه آنان را به دل می‌گیرند و عقده‌های روانی بسیار در خود به وجود می‌آورند. علاوه بر این، کینه درونی و فروخورده فقرا ممکن است روزی سرباز کند و کسانی را که مسبب این وضعیت هستند، در خود فروبرد. بنابراین، خشم و پرخاشگری طبقات پایین جامعه یا متوجه خود آنان می‌شود و عقده‌های روانی به وجود می‌آورد و یا معطوف اغنیا می‌گردد و جامعه را از حالت تعادل به سوی هرج و مرج سوق می‌دهد. امیرالمؤمنین به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «پسرم، از فقر بر تو بیمناکم. از آن

به خدا پناه ببر که فقر کاستی در دین و پریشانی در فکر و عقل ایجاد می‌کند و سبب دشمنی و کینه است.^۶ جمله جالبی هم در این زمینه از بوذر نقل شده است: «فردی که مایحتاج زندگی خود را در خانه ندارد، بسیار در معرض آن است که پرخاشگری خود را نه تنها متوجه افراد، بلکه در جهت تخریب کل نظام اجتماعی سوق دهد».^۷

۴. ضعف اخلاقی و نابهنجاری‌های اجتماعی: فقر زمینه مساعدی است برای برخی صفات زشت اخلاقی، نظیر حسد که نتیجه‌اش در جامعه به صورت نابهنجاری‌های اجتماعی بروز می‌کند. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «کسی را که دنبال رزق و روزی خود می‌رود، نکوهش نکنید؛ زیرا کسی که امکانات زندگی ندارد، خطا و اشتباهاتش زیاد است».^۸ یکی از پیشتاژان جرم‌شناسی در طی یک بررسی نشان داده است که در ایتالیا خانواده‌های فقیر ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، اما جرایم مربوط به آنها ۸۵ تا ۹۰ درصد کل جرایم بوده است. همچنین برخی تحقیقات دیگر حاکی از آن است که ۱۹ درصد جرایم مربوط به فقرای لندن بوده است، در صورتی که آنان ۸ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند. البته این بدان معنا نیست که همه فقرا بزهکار هستند، بلکه باید گفت که اگر بیشتر منحرفان و مجرمان فقیر باشند، بیشتر فقرا مجرم و بزهکار نیستند.

مارکس، هانری جرج، ویلیام بونگر و دیگران در شیوه‌های پیشنهادی خویش توصیه می‌کنند که باید کوشش خود را در راه بهبود وضع توزیع درآمدها به کار ببریم و بر نابرابری‌های اقتصادی فائق آییم. نه تنها به دلیل اینکه این امر به خودی خود زیبنده نیست، بلکه به دلیل اینکه نابرابری‌های اقتصادی زاینده فساد، تباهی و انواع کجروی‌هاست.^۹

۵. ضعف اعتقاد و دینداری: شاید مهم‌ترین پیامد منفی فقر از دیدگاه دین آن باشد که فقر بستر مناسبی برای کفر و بی‌دینی و ضعف اعتقادی است. در روایت

مشهوری از پیامبر اکرم و نیز از امام صادق نقل شده است: «كاد الفقر ان يكون كفراً»؛ فقر به مرز کفر نزدیک است.^{۱۰} احتمالاً مشکل بودن فهم رابطه فقر مالی با کفر موجب شده است که برخی، فقر در این روایت را به فقر نفس (فقر روانی) تفسیر کنند، اما باید گفت که برخی دیگر از مفسران حدیث، نظیر غزالی، لفظ فقر در این سخن را به همان معنای فقر مادی گرفته و در تبیین آن گفته‌اند: فقر، انسان را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد؛ زیرا اولاً، موجب حسادت به توانگران می‌شود که حسد، حسنات و خوبی‌های انسان را از بین می‌برد و ثانیاً، فقر موجب می‌شود که فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند و به آبرو و دینش لطمه وارد شود؛ ثالثاً، سبب ناخشنودی به قضا و قدر الهی و نارضایتی از روزی می‌شود و این امر، اگر هم کفر نباشد، به کفر می‌کشاند.^{۱۱} علاوه بر این، در سخن دیگری که از پیامبر اکرم در اواخر عمرشان نقل شده است، ایشان به حاکمان پس از خود تذکراتی می‌دهند که از جمله آنها این است که مردم را فقیر و تهیدست نگذارند تا به کفر کشیده شوند.^{۱۲} در واقع، پیامبر اکرم به حاکمان و برنامه‌ریزان اقتصادی جامعه، فقرزدایی را یادآوری می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد که باید با اجرای عدالت و رفع تبعیض و برنامه‌ریزی برای استفاده بیشتر و بهتر از مواهب الهی، موجبات تأمین معیشت مناسب را برای عموم مردم فراهم کنند تا به کفر و بی‌دینی کشیده نشوند. با توجه به اینکه متولیان امر جامعه فقط می‌توانند مأمور از بین بردن فقر مادی باشند، نه فقر روانی و با توجه به اینکه در هر دو حدیث از رابطه فقر و کفر سخن گفته شده است، می‌توانیم بگوییم که به احتمال قوی مقصود از فقر در «كاد الفقر أن يكون كفراً»، فقر مادی است. علاوه بر این، در برخی منابع، سخنی از پیامبر اکرم به این صورت نقل شده است که اگر رحمت خداوند بر فقرا امت من نبود، فقر آنان را به مرز کفر نزدیک می‌کرد.^{۱۳} این سخن، یا حدیث مستقلی در کنار آن سخن

مشهور است یا یک حدیث است که در برخی منابع به صورت کامل و در برخی دیگر، ذیل آن آمده است. در هر حال، به دلیل اینکه مسلماً مقصود از فقرا در این سخن نیازمندان جامعه است، قاعدتاً فقر در بخش پایانی آن نیز به معنای فقر مادی است.

در گفتار دیگری هم که پیش از این ذکر کردیم، امام علی فقر را کاستی در دین توصیف می‌کند. اینکه فقر موجب نقصان دین است، به چه معناست؟ فقر اگر حاصل از تنبلی و سستی فرد نباشد، گناه و جرم نیست و ننگی برای فرد به حساب نمی‌آید. پس منظور از این رابطه آن است که فقر موجب می‌شود کسانی که ایمان قوی ندارند زودتر به گناه بیفتند؛ زیرا برخی گناهان از فقر و احتیاج ناشی می‌شوند. این تفسیری است که استاد شهید مطهری از این جمله دارد.^{۱۴} شیخ محمد عبده هم در شرح این جمله چنین نظری دارد و می‌گوید: زمانی که فقر شدید شد، ممکن است انسان را وادار به خیانت، دروغ‌گویی، ذلت‌پذیری، امتناع از کمک‌کردن به حق‌کند و همه اینها کاستی در دین است.^{۱۵}

از نظر ما، تفسیر دیگری نیز برای این جمله متصور است؛ فقرا به دلیل فقر مالی از انجام دادن برخی اعمال عبادی نظیر حج، صدقه و دستگیری از نیازمندان محروم هستند. هرچند این امر به اختیار آنان صورت نگرفته است و تقصیری متوجه آنان نیست، اما در هر حال محرومیت از برخی منافع دینداری و اعمال عبادی است. به همین جهت، آموزه‌های دینی تأکید دارند که فقرا از لحاظ مالی باید به نحوی تأمین شوند که علاوه بر نیازهای ضروری و فیزیولوژیک، نظیر خوراک، پوشاک، مسکن و ازدواج، بتوانند نیازهای معنوی خود را نیز ارضا کنند. امام صادق در روایتی می‌فرماید: «به مؤمن از زکات آنقدر داده می‌شود که بخورد، بیاشامد، لباس تهیه کند، ازدواج نماید، حج به‌جا آورد، صدقه دهد و قرض خود را ادا کند».^{۱۶} جمع بین این دو تفسیر درباره رابطه فقر و کاستی در

دین هم ممکن است؛ بدین صورت که فقرا اگر ایمان قوی نداشتند، زودتر به گناه می‌افتند و در نتیجه، دینداری و ایمانشان کاستی می‌پذیرد، اما اگر صبر و تحمل کردند و در مقابل وسوسه گناه و آلودگی توانستند مقاومت کنند، از برخی مزایای دینداری و کارهای عبادی محروم می‌شوند.^{۱۷}

ج. آثار روانی

همان‌گونه که بیان شد، آثار جسمی و فرهنگی - اجتماعی فقر، تأثیر بسیاری بر سلامت روان دارد. با وجود این، در این بخش برخی پیامدهای نامناسب روانی را که معمولاً بدون واسطه از فقر ناشی می‌شود، بررسی می‌کنیم.

۱. کاهش عزت نفس

فقیر از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نیست و همواره مورد تحقیر قرار می‌گیرد. احتمالاً بتوان گفت که بیشترین آثار روانی فقر از نگرش منفی مردم نسبت به آن نشأت می‌گیرد. مردم با فقرا به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از ثروتمندان رفتار می‌کنند. این نگرش منفی و تحقیرآمیز در مورد مستضعفان را در مدرسه، فروشگاه، مطب پزشک، بیمارستان، بانک و مراکز اجتماعی دیگر می‌توان مشاهده کرد. ونسان دکلاک (۱۹۸۹) معتقد است که در اجتماع مادی امروزی، کسانی که احساس می‌کنند پایین‌تر یا بی‌لیاقت‌تر از دیگرانند یا حتی احساس می‌کنند که محکوم شده‌اند، در همه موارد زندگی احساس شرمساری و خجالت می‌کنند. این شرم مثل یک زخم روحی احساس می‌شود و به «نوروز طبقه» شباهت دارد. در واقع، نگاه و رفتار دیگران برای تشکیل هویت شخصی و خودپنداره کسی که مبتلا به «نوروز طبقه» است، اهمیت می‌یابد.

انسان فقیر احساس می‌کند که بینوا، فقیر، بی‌دست و پا، بی‌لیاقت و کمتر از همه است. او باور می‌کند که همین هویت را دارد. قبول تحقیر دیگران به تدریج

درونی می‌شود و فرد را به این نتیجه می‌رساند که خود را تحقیر کند و عزت نفس و اعتماد به نفسش را از دست بدهد و این تصور در وی ایجاد شود که مسبب اصلی همه بدبختی‌ها و ناشایستگی‌ها، تنها خود اوست.^{۱۸}

به نظر می‌رسد که نگاه متفاوت به فقرا به اجتماع مادی امروز اختصاص ندارد؛ همیشه این‌گونه بوده است. امیرالمؤمنین در کلامی بسیار زیبا می‌فرماید که وقتی دنیا به کسی رو کرد (مثلاً صاحب ثروت یا قدرت شد)، مردم فضایل و خوبی‌هایی را که دیگران دارند، به او نسبت می‌دهند، اما اگر دنیا به کسی پشت کرد، حتی خوبی‌های خود وی از او گرفته می‌شود.^{۱۹} آن حضرت در سخن دیگری می‌فرماید: «فقیر حقیر و ناچیز شمرده می‌شود. به حرفش گوش نمی‌دهند و جایگاهش را نمی‌شناسند. اگر فقیر راست بگوید، او را دروغگو می‌نامند و اگر زاهد باشد، او را نادان می‌خوانند».^{۲۰}

خلاصه، فقیر به دلیل عدم برخورداری از جایگاه شایسته در میان جامعه، عزت نفس خود را از دست می‌دهد و به همین دلیل در معرض ابتلا به انواع اختلالات روانی قرار می‌گیرد. خودکشی که اکنون دومین علت مهم مرگ‌ومیر در میان جوانان است، ارتباط و همبستگی بسیار نیرومندی با طبقه اجتماعی و محرومیت دارد. همچنین خودکشی با الکلیسم و اعتیاد که در میان کارگران غیرماهر، بیکاران و بی‌خانمان‌ها رواج بیشتری دارد، مرتبط است. همچنین افسردگی که شاید به لحاظ تعداد افرادی که به آن مبتلا هستند متداول‌ترین شکل بیماری روانی باشد، همبستگی و ارتباط بسیار شدیدی با طبقه اجتماعی دارد؛ هر قدر فقیرتر باشد، احتمال ابتلا به افسردگی در وی بیشتر خواهد بود. رفتار خودآزارانه شدید نیز که دست‌کم ده برابر بیشتر از خودکشی رواج دارد و در واقع پیش‌درآمدی برای آن است، همین‌الگوی ارتباط با طبقه اجتماعی را نشان می‌دهد.^{۲۱}

۲. اضطراب و تشویش خاطر

لازمه وجود آرامش در زندگی، تأمین شدن حداقل امکانات معیشتی است. بدون وجود این امکانات، فرد دچار اضطراب و نگرانی می‌شود و زمینه ابتلا به بیماری روانی شدیدتر ایجاد می‌گردد. امام صادق در حدیث طولانی و معروفی که در مقام بحث با مدعیان زهد و متصوفه زمان خود داشتند، به روش زندگی سلمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: سلمان وقتی نصیب سالانه خود را از بیت‌المال می‌گرفت، به اندازه یک سال مخارج خود را ذخیره می‌کرد. به او گفتند: تو با این همه زهد و تقوا به فکر ذخیره یک سال خود هستی؟ شاید امروز یا فردا بمیری و به آخر سال نرسی. سلمان در جواب گفت: شاید هم نمردم. چرا فقط مردن مرا فرض می‌کنید و زنده ماندنم را در نظر نمی‌گیرید؟ اگر زنده ماندم، نیازهایی دارم که باید برآورده شوند. ای نادان‌ها، شما نمی‌دانید که انسان اگر به مقدار کافی وسایل زندگی نداشته باشد، در اطاعت حق کوتاهی می‌کند و نشاط و نیروی خود را در این راه از دست می‌دهد، ولی اگر به قدر کافی وسایل زندگی فراهم شد، آرامش و اطمینان خاطر می‌یابد.^{۲۲}

۳. اختلالات روانی

تا اینجا به برخی آثار روانی فقر اشاره کردیم و تبیین‌های نظری بر اساس متون اسلامی از آن ارائه دادیم. تحقیقات تجربی نیز ارتباط نزدیک وضعیت اقتصادی فرد و بهداشت روانی وی را تأیید می‌کند. معلوم نیست که آیا وضعیت اقتصادی نامناسب، فرد را در معرض ابتلا به اختلالات روانی قرار می‌دهد یا ابتلا به اختلالات روانی موجب وضعیت بد اقتصادی می‌شود، اما با وجود این، روشن است که قرارگرفتن در شرایط بد اقتصادی، افراد را مستعد بروز مشکلات بهداشت روانی می‌کند. علاوه بر این، شرایط اقتصادی نامناسب، رهایی از بیماری روانی و بازیابی سلامت را بسیار دشوار می‌کند. این در مقایسه با افرادی است که در شرایط بهتر و مطلوب اقتصادی قرار دارند.^{۲۳}

یکی از اولین تحقیقات در مورد رابطه میان متغیرهای اجتماعی و اختلالات روانی، بررسی روابط بین طبقه اجتماعی و اسکیزوفرنی بود. از زمان اجرای اولین مطالعه در دهه ۱۹۳۰ میلادی در آمریکا، تاکنون تحقیقات پیگیرانه فراوانی در نقاط گوناگون دنیا اجرا شده و ثبات غیرمنتظره‌ای در تمام این مطالعات یافت شده است. در مطالعه اولیه‌ای که در سال ۱۹۳۹، فاریس و دانهام منتشر کردند، محل سکونت تمام بیماران بستری شده در یک دوره دوازده ساله در چهار بیمارستان ایالتی و دوازده بیمارستان خصوصی شهر شیکاگو روی نقشه سرشماری آن شهر مشخص شد. وقتی آمار بیماری‌های روانی برحسب تعداد موارد در هر صد هزار نفر بیان شد، محققان متوجه تفاوت در بروز اختلال روانی در نواحی گوناگون شهر شدند. این موضوع به‌ویژه در مورد اسکیزوفرنی قابل توجه بود؛ ۷۰۰ مورد در نواحی مرکزی شهر و ۱۰۰ مورد در نواحی مسکونی حومه آن. قدم بعدی هم‌بسته‌کردن شاخص‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی دیگر با میزان‌های متفاوت پذیرش بیمارستانی در نواحی گوناگون آن شهر بود. در نواحی‌ای که بیماران بیشتر بودند، الکلیسم، اعتیاد و فقر هم بیشتر بود و ساکنان آن غالباً جزو پایین‌ترین طبقات اجتماعی بودند و زیر خط رسمی فقر زندگی می‌کردند. این دو محقق از مطالعه خود نتیجه گرفتند که فقر و نابسامانی اجتماعی، زمینه‌ساز اسکیزوفرنی و سایر مشکلات روانی‌اند.

در این مطالعه، چندین خطای بارز وجود داشت که عمده‌ترین آنها اصطلاحاً جهت‌علیت^{۲۴} نام دارد؛ بدین معنا که آنان فرض می‌کردند که فقر علت بروز بیماری‌های روانی است. امروزه امکان اتخاذ جهت‌علی کاملاً مخالف با این فرض هم وجود دارد. امروزه بحث بر سر اینکه آیا موقعیت اجتماعی پایین، علت اختلال روانی است یا اختلال روانی سبب می‌شود موقعیت اجتماعی بیماران در پایین‌ترین سطح باشد، به بحثی کهنه تبدیل شده و هنوز به‌طور کامل حل نشده است.

پس از این مطالعه، مطالعات دیگری با روش‌های بهتر، از قبیل بررسی فردی بیماران بستری‌شده و روش زمینه‌یابی اجتماعی نیز انجام گرفته‌اند که همه نشان‌دهنده ارتباط موقعیت اجتماعی پایین و خطر بالاتر مشکلات روانی‌اند. در یک بررسی تطبیقی از یافته‌های ۴۴ مطالعه که از روش زمینه‌یابی اجتماعی استفاده کرده بودند، معلوم شد که طبقه اجتماعی تنها متغیر جمعیت‌شناختی است که به‌طور پایدار با وضعیت روان‌شناختی ارتباط دارد. سن، جنس و نژاد هیچ‌کدام چنین ارتباط پایداری را نشان ندادند. در ۲۸ مطالعه از ۳۳ مطالعه‌ای که طبقه اجتماعی را به مثابه یک متغیر در نظر گرفته بودند، در پایین‌ترین طبقه اجتماعی، مشکلات روانی بیش از سایر طبقات به چشم می‌خورد.^{۲۵}

وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین (از نظر درآمد، تحصیلات و شغل) ارتباط نیرومندی با بیماران روانی دارد. چندین دهه است که مشخص شده است افراد طبقه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر، حدود دوونیم برابر بیشتر از طبقات بالاتر احتمال ابتلا به اختلال روانی دارند. دلایل این ارتباط کاملاً روشن نیست، اما ممکن است وجود استرس بیشتر در زندگی فقرا و آسیب‌پذیری بیشتر آنان در برابر انواع عوامل استرس‌زا در مجموع، منجر به برخی اختلالات روانی نظیر افسردگی شود.^{۲۶} مؤلف دیگر در این زمینه، ارتباط میان شرایط اقتصادی و بهداشت روانی را چنین خلاصه کرده است: فقرا بیش از اغنیا، تقریباً به همه بیماری‌ها و ناتوانی‌ها اعم از جسمی و روانی مبتلا می‌شوند. این هم به لحاظ دفعات ابتلا و هم شدت و مدت آن است.^{۲۷}

رویکرد متون اسلامی به فقر

در متون اسلامی به آموزه‌هایی مانند زهد و رضا برمی‌خوریم که تصور می‌شود تلویحاً فقر را می‌پذیرد. از این جهت برای روشن‌شدن دیدگاه اسلام مناسب است فقر را در متون اسلامی بررسی کنیم.

- الف. معانی فقر: این کلمه و مشتقات آن و نیز کلمات مشابه آن نظیر مسکین، در منابع اسلامی دست‌کم به چهار معنای متفاوت به‌کار رفته است:
۱. فقر مادی: مثل مواردی که قرآن موارد مصرف زکات را بیان می‌کند و فقرا را جزو آنان به‌شمار می‌آورد (مثلاً: بقره: ۲۷۳ و توبه: ۶۰).
 ۲. فقر وجودی: به این معنا که انسان نسبت به خداوند فقیر به تمام معناست؛ یعنی در وجود و هستی خود نیازمند کامل به اوست مثلاً: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ فاطر: ۱۵
 ۳. فقرالنفس یا آزمندی و حرص: مانند: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا.
 ۴. فقر و نیاز به خداوند: مثلاً: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ وَ لَا تَفْقِرْنِي بِالْإِسْتِغْنَاءِ عَنْكَ؛ خدایا، با احساس نیاز به خودت مرا بی‌نیاز کن و با حس بی‌نیازی از خودت، مرا به فقر مبتلا نکن.^{۲۸}
- به‌نظر می‌رسد که واژه فقر در اصل به معنای تهیدستی بودن و نیاز است که متعلق آن گاهی وسایل زندگی و مادیات است و گاهی اصل وجود و هستی انسان. بنابراین، معنای اول و دوم در واقع دو معنا نیستند، بلکه دو مصداق از یک معنا می‌باشند. نیاز وجودی بشر به خداوند امری است واقعی؛ یعنی فرد چه به این نیاز توجه کند و آن را احساس نماید و چه چنین احساسی در او وجود نداشته باشد، بالأخره این فقر و تهیدستی در او هست. البته وجود چنین احساسی در درون فرد، آثار روانی فراوانی برایش به ارمغان می‌آورد و در تأمین بهداشت روانی وی بسیار مؤثر است. اگر انسان به چنین درکی رسید، غنی واقعی است، هرچند در زندگی مادی غنی نباشد. اما اگر چنین فهم و درکی برایش حاصل نشد، فقیر واقعی است و اگر تمام امکانات برای زندگی مادی را در اختیار داشته باشد، باز هم حریصانه دنبال مقدار بیشتری از آن است و به قول پیامبر اکرم اگر انسان به اندازه وسعت دو بیابان مال داشته باشد، طالب گستره بیابان سوم است و

چشم او را جز خاک چیزی پر نمی‌کند.^{۲۹} این همان معنای چهارمی است که اشاره شد و برخلاف معنای دوم، قابل تحسین و تمجید است؛ زیرا امری اکتسابی است. اما درباره معنای سوم باید گفت که به نظر می‌رسد استعمال کلمه فقر در آن، نیازمند قرینه باشد؛ مثلاً، گفته شده است که بدترین نوع فقر، فقر روانی (زیاده‌خواهی شدید) است.^{۳۰} بنابراین، اگر قرینه‌ای وجود نداشت، فقر را در متون اسلامی بر فقر مادی حمل می‌کنیم. به همین جهت در این حدیث معروف که از پیامبر اکرم و امام صادق نقل شده است: «**كاد الفقر ان يكون كفراً**»، منظور از فقر، فقر مادی است. نزدیک بودن فقر به کفر را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که فقر مانع رفع نیازهای اولیه می‌شود و همین محدودیت موجب می‌شود که افراد در اعتقادات دینی خود هم به تدریج تردید کنند. گاه محرومیت موجب می‌شود افراد به رفتارهای نامناسب دست بزنند و انجام تدریجی رفتارهای نابهنجار از لحاظ دینی، ممکن است افراد را به مرحله کفر و بی‌اعتقادی بکشاند.^{۳۱}

ب. عدم مطلوبیت فقر از دیدگاه اسلام

تأثیر فقر بر کاهش دینداری را در متون اسلامی بررسی کردیم. توجه به موارد مزبور که شواهد تجربی بسیاری نیز بر آن وجود دارد، کافی است که فقر را از دیدگاه اسلام نامطلوب تلقی کنیم، به عبارت دیگر، آموزه‌های دینی وجود فقر و نابرابری را برای جامعه مایه ننگ و برای بهداشت روانی و دینداری فرد نامطلوب می‌داند. برخی دلایل عدم مطلوبیت فقر از نظر دین از لابه‌لای مباحث مربوط به آثار فقر قابل استنباط است، اما برای وضوح بیشتر تلقی منفی اسلام از فقر به نکاتی اشاره می‌کنیم:

۱. اسلام شدیداً طرفدار عدالت اجتماعی و اقتصادی است و اصولاً برپایی قسط و عدل از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا شمرده شده است. (حدید: ۲۵) از

سوی دیگر، می‌دانیم که فقر در یک جامعه غالباً از نابرابری و بی‌عدالتی سرچشمه می‌گیرد. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «فقیر بخاطر زیاده‌خواهی ثروتمند گرسنه می‌ماند».^{۳۲} در دو روایت تقریباً مشابه از امام صادق و امام کاظم آمده است که برقراری عدالت موجب غنا و بی‌نیازی مردم می‌شود و در واقع، دلیل فقر عده‌ای در جامعه، عدم رعایت عدالت در توزیع ثروت‌هاست.^{۳۳}

۲. فقرزدایی از برنامه‌های مسلم اقتصاد در اسلام است. پیشوایان دین، رفع فقر را وظیفه خود می‌دانستند و چه به‌عنوان یک فرد عادی و چه به‌عنوان مسئول جامعه اسلامی، سعی در ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت داشتند. امام علی در سخنی که در ابتدای به‌دست‌گرفتن زمامداری جامعه ایراد کردند، یکی از دلایل پذیرش آن را تعهدگرفتن خداوند از دانشمندان بر عدم رضایت به پرخوری عده‌ای ستمگر و گرسنگی و بیچارگی گروهی مظلوم می‌داند.^{۳۴} اصولاً واجب‌شدن زکات، خمس و صدقات واجب دیگر برای آن است که فقرا زندگی بهتری پیدا کنند و از مواهب زندگی بهره‌مند شوند. این نشانه آن است که هدف دین و مقصود از این مقررات، رسیدن به مواهب زندگی و بهره‌مندشدن از آن است. اگر مقصود و هدف دین فقیربودن بود و حد‌اعلای تربیت دینی آن بود که بشر از متاع این جهان اعراض کند و در فقر و مسکنت و بیچارگی زندگی نماید، پس فقرا به آن هدف عالی رسیده‌اند و نباید به آنان چیزی داد تا از حال خوش و سعادت‌مندانۀ خویش خارج نشوند. آنان نیز چون غرق در سعادتند نباید بپذیرند.^{۳۵}

۳. در کلام و دعای امامان معصوم موارد پناه‌بردن به خداوند از فقر و نیز درخواست غنا و بی‌نیازی از مردم فراوان ذکر شده است که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف. خدایا، از نیازمندی به همتایان خود، به تو پناه می‌برم.^{۳۶}

پرتال جامع علوم انسانی

ب. خدایا، به تو پناه می‌برم از ثروتی که موجب طغیان شود، از فقری که فراموشی آورد (ظاهراً مقصود آن است که فقر موجب می‌شود نام و یاد فرد در جامعه به فراموشی سپرده شود و در واقع، منزوی گردد)، از همسایه‌ای که مرا بیازارد و به تو پناه می‌برم از بی‌آبرویی‌های ناشی از فقر و از ذلت بدهی و قرض.^{۳۷}

ج. رسول خدا فرمود: خدایا از کفر و فقر به تو پناه می‌برم. فردی پرسید: آیا این دو همتای هم و هم‌سنگ هستند؟ پیامبر اکرم فرمود: آری.^{۳۸}

علامه مجلسی با اینکه دیدگاه مقبولی در این زمینه ندارد و به نظر می‌رسد که جانب فقر را ترجیح می‌دهد، ولی می‌گوید: درخواست فقر در دعاها وارد نشده است و در غالب آنها پناه‌بردن به خداوند از فقر آمده است.^{۳۹}

بنابراین، چنین پدیده‌ای که پیشوایان دینی دائماً برای رهایی از آن به خداوند پناه می‌برند و هیچ وقت آن را از او درخواست نمی‌کنند، چگونه می‌تواند مطلوب دین باشد؟

۴. انسجام اجتماعی و همدلی میان افراد برای حفظ جامعه اسلامی بسیار ضروری است و به همین جهت در موارد متعددی به آن دعوت شده است؛ مثلاً، قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید». (آل عمران: ۱۰۳) از سوی دیگر، در جامعه‌ای که عدالت در آن وجود ندارد و عده‌ای در نهایت فقر زندگی می‌کنند، در حالی که برخی دیگر در اوج رفاه هستند، انتظار همدلی و انسجام جامعه، انتظاری واهی است و چنین جامعه‌ای محکوم به زوال می‌باشد. در کلامی منسوب به پیامبر اکرم آمده است: «المُلك يبقي مع الكفر و لا يبقي مع الظلم»؛^{۴۰} اگر جامعه‌ای عادل و متعادل باشد قابل بقا هست، هر چند مردم آن جامعه کافر باشند، اما اگر ظلم و نابرابری در آن پیدا شد، دیگر چنین جامعه‌ای باقی نمی‌ماند، هر چند مردم به حسب ظاهر مسلمان باشند.^{۴۱}

۵. دین برای برآوردن نیازهای عالی‌تر روانی و سعادت انسان برنامه دارد، اما ارضا نشدن نیازهای سطح پایین‌تر و فیزیولوژیک و در واقع، وجود فقر در جامعه می‌تواند مانعی برای دست‌یافتن به آنها باشد؛ به عبارت دیگر، برآوردن نیازهای مادی و سطح پایین، زمینه و بستر مناسبی است برای اینکه فرد به فکر نیازهای بالاتر بیفتد و به دنبال ارضای آنها برود. احادیث متعددی به این مضمون وارد شده است که غنا و تأمین معاش کمک خوبی برای تقوای الهی است.^{۴۲}

۶. عواقبی که فقر به دنبال خود دارد، از نظر دین مطلوب نیست؛ مثلاً، آموزه‌های اسلامی برای عزت‌نفس اهمیت فراوانی قائل است. قرآن کریم نیازمندی را که جامعه اسلامی موظف به تأمین معشیت آنان است، چنین توصیف می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَكَ إِلَىٰ طُغْيَانٍ كَبِيرٍ﴾ (سوره بقره: ۲۷۳)

و عقیقتاً (عزت‌نفس دارند) که افراد ناآشنا به احوالشان، آنان را بی‌نیاز و ثروتمند تصور می‌کنند، ولی از چهره‌هایشان می‌توان فقر و نیاز را در آنان تشخیص داد و به هیچ‌وجه با اصرار چیزی از مردم درخواست نمی‌کنند. همچنین در روایات متعددی آمده است که خداوند کارهای مؤمن را به خود وی واگذار کرده است، اما اجازه ذلت‌پذیری به وی نداده است.^{۴۳} به همین دلیل، به کسی که قرار است نیاز فقیری را برطرف کند، توصیه شده است که این کار را قبل از درخواست وی و قبل از آنکه آبروی خود را خرج کند، انجام دهد. در ذیل همین روایت امام صادق تأکید فرمود: به خدا قسم، اگر پس از درخواست و لطمه‌دیدن آبرو و عزت‌نفس فقیر، همه اموال خود را در اختیار او بگذاری، نمی‌توانی آسیب وارده به شخصیت وی را جبران کنی.^{۴۴} سخن در این زمینه بسیار است،^{۴۵} اما آنچه در اینجا مدنظر بود، آن است که نمی‌توان معلول و پیامد چیزی را نامطلوب و زشت تلقی کرد، اما علت را مطلوب و قابل قبول دانست. پیامدهای دیگر نابرابری و فقر، از قبیل فقدان تعلیم و تربیت، ضعف اخلاقی و عقیدتی، نابهنجاری‌های

اجتماعی و بروز کینه و عداوت در میان افراد جامعه نیز چنین وضعیتی دارند. اگر دین برای انسجام اجتماعی، تدین و وجود فضایل اخلاقی و علم‌آموزی و بالابودن سطح فرهنگ و امثال آنها ارزش قائل است، پس مساوات و نزدیک‌بودن سطح زندگی در میان افراد جامعه و محو فقر و نابرابری را نیز مطلوب و مایه ثبات اجتماعی و تأمین‌کننده اهداف والای دینی می‌داند.

ج. موارد مطلوبیت فقر در متون اسلامی

هرچند فقر به‌طور کلی از دیدگاه اسلام نامطلوب است و پیامدهای نامناسبی برای سلامت جسمانی و روانی افراد دارد، اما می‌توان در برخی شرایط و از جهات خاصی و برخی برداشتها، آثار و جنبه‌های مثبتی برای آن در نظر گرفت. در اینجا با بیان نکته‌هایی، در صد دیدیم موارد مطلوبیت فقر را از سایر موارد متمایز کنیم و بدفهمی‌هایی مربوط به فقر را شرح دهیم.

۱. فقر اختیاری در مقابل فقر تحمیلی

در یک تقسیم‌بندی، فقر مادی را می‌توان به دو نوع فقر اختیاری و فقر تحمیلی تقسیم کرد. فقر تحمیلی، همان‌گونه که از نامش پیداست، وضعیت ناگواری است که فرد علی‌رغم میل باطنی، مجبور به پذیرش آن می‌شود و غالباً ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است. در مقابل، در فقر ارادی (انتخابی) خود فرد فقر را برمی‌گزیند یا به سبب عواملی که خود وی انتخاب کرده است، پدید می‌آید. این پدیده می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد؛ مثلاً، اگر این نوع فقر به سستی و تنبلی فرد یا اعتقادات نادرستش درباره دنیا و آخرت مستند باشد، مسلماً ارزشمند نخواهد بود، اما گاهی انتخاب زندگی فقیرانه برای تأمین اهداف والاتری نظیر ایثار و فداکاری، همدردی با مستمندان و امثال آنهاست. این نوع فقر انتخابی (که گاهی زهد هم نامیده می‌شود)، مثبت و دارای ارزش است. پیشوایان دین، بخصوص وقتی حکومت ظاهری بر جامعه اسلامی را برعهده داشتند، زندگی در

سطح زندگی کم‌درآمدترین اقشار جامعه را بر خود فرض می‌دانستند و آن را موجب تسلی خاطر فقرا و حفظ سلامت روانی آنان قلمداد می‌کردند. البته از نظر آنان، تأمین عدالت اجتماعی در جامعه و نزدیک کردن سطح زندگی عموم مردم در اولویت اول قرار داشت و از اهداف اصلی آنان رفع فقر به‌طور کامل از جامعه بود، اما این امر به زمان نیاز دارد و علاوه بر آن، گاهی حوادثی غیرمترقبه نظیر زلزله و سیل رخ می‌دهد و عده‌ای را به‌طور کامل از هستی ساقط می‌کند. در چنین مواردی برای آنکه فقرا از جهت بهداشت روانی دچار مشکل نشوند، اقدامات مقطعی نیز ضرورت پیدا می‌کند. یکی از این اقدامات، هم‌سطح شدن زندگی حاکمان با ضعیف‌ترین افراد جامعه است.^{۴۶}

۲. ارزش‌دآوری اخلاقی و اجتماعی بر اساس فقر

در طول تاریخ افرادی ناآگاهانه یا برای تأمین مقاصد و خواسته‌های خود، فقر و غنا را ملاک ارزش در جامعه و حتی معیار شخصیت در پیشگاه خداوند می‌دانستند؛ مثلاً، فرعون برای ردّ رسالت حضرت موسی او را به دلیل نداشتن ثروت و مقام، به پستی متهم می‌کرد و خود را برتر از وی می‌دانست. (زخرف: ۵۲) او مدعی بود که اگر موسی راست می‌گوید باید دستبندهای طلا در اختیار داشته باشد. (زخرف: ۵۳) از این نمونه‌ها در قرآن فراوان به چشم می‌خورد.^{۴۷}

به همین ترتیب، جامعه جاهلی عرب شخصیت افراد را با مقدار مال، ثروت، شکوه و جلال ظاهری می‌سنجیدند. شاعر می‌گوید: ارزش فردی که هزار دینار دارد، هزار است و دارایی خود را اضافه کن تا ارزشش افزوده گردد و ارزش صاحب یک درهم، به همان اندازه است. حتی در اوایل رسالت پیامبر اکرم به دلیل فقر، به رسالت وی اعتراض می‌کردند و آرزو داشتند که قرآن بر یکی از دو مرد ثروتمند و مشهور مکه یا طائف نازل می‌شد.^{۴۸} (زخرف: ۳۱) آموزه‌های اسلام بسیار تأکید دارد که ملاک ارزش‌دآوری شخصیت، امور مادی نیست (سبأ:

۳۷) و با تأکید بر اموری مانند ایمان، عمل شایسته،^{۴۹} تقوا (حجرات: ۱۳) و دانش (مجادله: ۱۱) درصدد است مسائل اقتصادی را از ملاک‌های شخصیتی و ارزشی خارج کند. بنابراین، اگر در کنار فقر، فردی از ارزش‌های اصیل برخوردار باشد، نباید فقر او مانع ارزش‌گذاری مثبت او باشد.

۳. مواردی که متون اسلامی فقر را ستایش کرده است

کلمات اولیای دین اسلام نشان می‌دهد که در موارد متعددی فقر را ستوده‌اند؛ مثلاً، از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: «فقر مایه فخر من است و به آن افتخار می‌کنم».^{۵۰} مواردی از این قبیل در روایات زیاد به چشم می‌خورند. تحلیل‌ها و برداشت‌های گوناگونی در مورد این روایات ارائه شده است که به بررسی اجمالی آنها می‌پردازیم.

الف. فقر ستایش شده: در واقع ابراز فقر و نیاز در درگاه الهی است و مقصود از فقر در این موارد، فقر مادی نیست؛ زیرا فقری که خود پیامبر اکرم بارها از آن به خدا پناه می‌برد، چگونه می‌تواند مایه فخر باشد. پس فقر معنوی و به اصطلاح فقر الی‌الله در این گونه روایات منظور است؛ به عبارت دیگر، غرض پیامبر اکرم آن است که احساس نیاز به خدا (معنای چهارم فقر طبق نقل سابق) مایه مباهات من است و به آن افتخار می‌کنم.^{۵۱}

از نظر ما، اگر توجیه دیگری برای این حدیث یافت نمی‌شد، تفسیر فقر در آن به فقر معنوی (احساس نیاز به خداوند) خوب بود، اما با توجه به آنچه پیش از این گفتیم که کلمه فقر اگر بدون قرینه به کار رود، مقصود فقر مادی خواهد بود، می‌توانیم در اینجا نیز آن را به معنای اصلی خود بگیریم و توجیه بهتری برایش بیاوریم. به نظر می‌رسد فقر در این روایت و امثال آن می‌تواند به معنای فقر انتخابی یا زهد باشد؛ یعنی هدف از بیان این جمله آن باشد که من پیامبر به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی به زندگی فقیرانه و در سطح زندگی عموم مردم افتخار می‌کنم. فقری که

خود آن را برگزیده‌ام تا مرهمی باشد بر دل‌های فقرای شکیبایی که در راه اعتلای حق و برای طرفداری از آن، زندگی سخت و مشقت‌بار را بر خود هموار کرده‌اند.

ب. فقر با حفظ ارزش‌ها: گاهی مقصود از مدح فقر، ترجیح‌دادن آن در مقام مقایسه است. به این معنا که اگر بر سر دوراهی انتخاب فقر همراه با حفظ اعتقادات دینی یا ثروت و غنا با دست‌کشیدن از باورها قرار گرفتیم، باید چنین فقری را برگزینیم. در اینجا به‌عنوان نمونه به حدیثی از امام باقر اشاره می‌کنیم. آن حضرت در جمع یاران خود فرمود: هیچ‌یک از شما به حقیقت ایمان دست نمی‌یابد، مگر آنکه سه ویژگی در او باشد: مرگ برایش محبوب‌تر از زندگی، فقر دوست داشتنی‌تر از توانگری و بیماری خواستنی‌تر از تندرستی باشد. اصحاب سؤال کردند که چه کسی می‌تواند این‌گونه باشد. آن حضرت فرمود: همه شما این‌گونه‌اید و برای برطرف کردن تعجب آنان ادامه داد: مرگ همراه با دوستی ما اهل بیت برای شما دوست داشتنی‌تر است یا زندگی همراه با دشمنی ما؟ جواب دادند که به خدا قسم، مرگ در راه محبت شما برای ما محبوب‌تر است. امام فرمود: فقر و توانگری و بیماری و تندرستی نیز چنین هستند.^{۵۲} حدیث پیامبر گرامی اسلام را نیز این‌گونه می‌توان تفسیر کرد؛ زیرا گاهی کسانی که منافعشان در نتیجه تبلیغ اسلام به خطر افتاده بود، به ایشان پیشنهاد ثروت و ریاست می‌کردند و در مقابل، از وی می‌خواستند دست از تبلیغ توحید و یکتاپرستی بردارند.

ج. فقر تحمیلی همراه با شکیبایی: در برخی روایات، مقصود مدح فقرای صابر است، نه خود فقر به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی که غالباً ناشی از بی‌عدالتی در جامعه است. بنابراین، گرچه خود فقر، پدیده‌ای است مذموم و باید از آن به خدا پناه برد، اما گاهی در نتیجه علل طبیعی از قبیل خشکسالی یا امتحان و آزمون الهی و امثال آنها انسان مبتلا به آن می‌شود. اگر در این راه استقامت به خرج داد و فقر او را از راه راست منحرف نکرد و در اعتقادات و اخلاقیاتش خللی ایجاد نشد، چنین

فردی مستحق مدح است، البته به دلیل صبر و استقامت، نه خود فقر. در واقع، این روایات در پی ایجاد اعتماد به نفس در فقرا هستند تا شخصیت آنان آسیب نبیند و از سطح جامعه زیاد فاصله نگیرند و در ورطهٔ هلاکت نیفتند و از سوی دیگر، زندگی مترفانه و تجملی به‌عنوان یک ارزش در اجتماع مطرح نگردد.^{۵۳}

د. زندگی متوسطی که برخی از آن به فقر تعبیر می‌کنند: گاهی مقصود از فقر در روایات، چیزی است که به تصور عامهٔ مردم فقر است، ولی در واقع غنا و بی‌نیازی است. کسی که زندگی متوسط و به‌اصطلاح روایات «کفاف» دارد، محتاج دیگران نیست و در نتیجه، غنی است، اما مردم ممکن است به دلیل برخوردار نبودنش از ثروت کلان او را فقیر به‌شمار آورند. بنابراین، اگر در برخی موارد، به روایاتی برمی‌خوریم که فقر را مدح می‌کنند، می‌توانیم آن را به این نوع زندگی آبرومندانه حمل کنیم.^{۵۴}

در متون اسلامی نیز زندگی در حد متوسط مطلوب شمرده شده و پیامبر اکرم از خداوند زندگی همراه با عفاف و کفاف برای خود، اهل و دوستان خود خویشتن طلب می‌کند.^{۵۵} کفاف، حالت متوسطی بین فقر و غناست که فرد در این شرایط از پیامدهای نامناسب فقر و غنا مصون می‌ماند.^{۵۶} دینداری فرد در این شرایط نیز به‌نحو بهتری حفظ می‌شود.^{۵۷} البته مقصود از کفاف، داشتن قوت لایموت نیست، بلکه زندگی آبرومندانه‌ای است که در آن، احتیاجات گوناگون فرد از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج، تفریحات و امثال اینها تأمین شود و فرد در طبقهٔ متوسط جامعه قرار داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. سازمان بهداشت جهانی، WHO، ص ۲ - ۱.
2. یدالله دادگر، «کارایی، رفاه و عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف»، *نامه مفید ۱۷*، ص ۴۵.
3. Gomm, Roger, "Mental Health and Inequality"; *Mental Health Matters: a Reader*; by Tom Heller et al, MacMillan, P 112.
4. راور شیخاوندی، *جامعه‌شناسی انحرافات: آسیب‌شناسی جامعه‌ی، ص ۲۰۰*.
5. *نهج البلاغه*، ح ۵۶. نظیر این کلام در حکمت سوم هم آمده است: «و المقل غریب فی بلدته»؛ فقیر در شهر خود هم غریب است.
6. *نهج البلاغه*، ح ۳۱۹.
7. یوسف قرضاوی، *مشکله الفقر و کیف عالجهما الاسلام*، ص ۱۸.
8. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۴۷.
9. داور شیخاوندی، *جامعه‌شناسی انحرافات: آسیب‌شناسی جامعه‌ی، ص ۱۹۹ - ۲۰۰*.
10. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۳۰ - ۲۹.
11. همان، ص ۳۱.
12. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۰۶.
13. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۴۷.
14. مرتضی مطهری، *بیست گفتار*، ص ۹۳.
15. *نهج البلاغه* شیخ محمد عبده، ذیل جمله فقر باعث کاستی در دین است.
16. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۶، ص ۷۰.
17. این جمع‌بندی، البته نه به صورت صریح و در ذیل این حدیث، در *الحیة*، ذکر شده است. (محمدرضا حکیمی و دیگران، *الحیة*، ج ۴، ص ۹۹ - ۲۸۹).
18. حمزه گنجی، *بهداشت روانی*، ص ۴ - ۱۰۳، با تلخیص.
19. *نهج البلاغه*، ح ۹.
20. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۴۷.

21. Gomm, Roger, "mental health and inequality"; *Mental Health Matters: a Reader*; by Tom Heller et al, MacMillan, P 111.
22. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۶۵ - ۷۱.
23. Pilgrim, D. *Key Concepts in Mental Health*; Sage Publications, P 184.
24. Direction of causality.
25. ریموند کاکرن، *مبانی اجتماعی بیماری‌های روانی*، ص ۲۱ - ۳۱.
26. U.S. Department of Health and Human Services, P 82.
27. Gomm, Roger, "mental health and inequality"; *Mental Health Matters: a Reader*; by Tom Heller et al, MacMillan, P 110.
28. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۱، ص ۳۱ - ۳۰.
29. محمد محمدی ری‌شهری، *توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث*، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۵.
30. آمدی، *غرر الحکم*، ص ۲۰۰، ح ۱۶۵۴۷.
31. آیه ۱۰ سوره روم اشاره به این روند تدریجی دارد.
32. *نهج البلاغه*، حکمت ۳۲۸.
33. امام صادق: ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم (محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۵۶۸) و امام کاظم فرمود: لو عدل فی الناس لاستغنون (همان، ج ۱، ص ۵۴۲).
34. *نهج البلاغه*، خطبه ۳.
35. این بخش از استدلال امام صادق در مقابل صوفیه و گروهی جاهل زاهدانما است که در عصر و زمان ایشان پیدا شده بودند. همان‌گونه که پیش از این منبع آن را ذکر کردیم، این حدیث مفصل در کافی، به بعد آمده و استاد مطهری در کتاب داستان راستان، به بعد ترجمه آن را نقل کرده است. (محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۶۵ / مرتضی مطهری، *داستان و راستان*، ج ۱، ص ۳۶)
36. *صحیفه سجاده*، دعای ۸.
37. همان، دعای ۱۳۵.
38. محمد محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمه*، ج ۷، ص ۴۹۸.
39. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۷.
40. این کلام در شرح *اصول کافی*، ملا محمد صالح مازندرانی، ج ۹، ص ۳۰۰ و ۳۸۶ و در *امالی*، شیخ مفید، ص ۳۰۰ به نقل از پیامبر اسلام آمده، اما در *بحار*، ج ۷۵، ص ۳۳۱ و در *تفسیر صافی*، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۷۷ به صورت کلامی مستقل (نه حدیث از پیامبر اکرم) نقل شده است.
41. مرتضی مطهری، *بیست گفتار*، ص ۷۷.
42. قال رسول الله: نعم العون علی تقوی الله الغنی. (محمد بن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۱۶ - ۱۷)
43. همان، *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، ص ۴۲۴.
44. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۴۱۴.

45. برای تفصیل بیشتر در این زمینه به کتاب *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، نوشته مسعود آذربایجانی و دیگران، ص ۱۲۴ - ۱۳۳ مراجعه کنید.
46. ان‌الله فرض علی ائمه العدل ان یقدرو انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقر فقره. (*نهج البلاغه*، خ ۲۰۹)
47. مثلاً در مورد پیروان حضرت نوح. (شعراء: ۱۱۱) و در مورد انتخاب طالوت به فرماندهی سپاه. (بقره: ۲۴۷)
48. یوسف قرضاوی، یوسف، *مشکله الفقر و کیف عالجهها الاسلام*، ص ۱۴۶.
49. همان و بسیاری آیات دیگر.
50. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۵۵.
51. همان، ص ۳۲.
52. همان، ص ۴۰. روایت دیگری نیز در همین مضمون در همان، ص ۳۹ آمده است.
53. محمدرضا حکیمی و دیگران، *الحیة*، ج ۴، ص ۴۴۵ - ۴۴۶.
54. این تفسیر را علامه مجلسی به‌عنوان یکی از وجوه جمع بین روایات ذم فقر و مدح غنا ذکر کرده است. (محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۶۰)
55. اللهم ارزق محمداً و آل محمد و من احب محمداً و آل محمد العفاف و الکفاف (*کافی*، ج ۲، ص ۱۴۰).
56. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۶۰.
57. ما احد یوم القیامه غنی و لا فقیر الا انه لم یؤت منها الا القوت (همان، ص ۶۶).



منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد عبده.
- آذربایجانی، مسعود و دیگران، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- حرّ عاملی، محمد، وسائل الشیعه؛ کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۳.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۹.
- دادگر، یدالله، «کارایی، رفاه و عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف»، نامه مفید ۱۷، ۱۳۷۸.
- شیخاوندی، داور، جامعه‌شناسی انحرافات: آسیب‌شناسی جامعه‌ی، تهران، مرنديز، ۱۳۷۳.
- قرضاوی، یوسف، مشکله الفقر و كيف عالجهما الاسلام، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ ق.
- کاکرن، ریموند، مبانی اجتماعی بیماری‌های روانی، ترجمه فرید براتی و بهمن نجاریان، تهران، رشد، ۱۳۷۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دار الاضواء، ۱۴۱۳.
- گنجی، حمزه، بهداشت روانی، تهران، ارسباران، ۱۳۸۲.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار الاضواء، ۱۴۱۳.
- محمدی ری‌شهری، محمد، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه رضا حسینی و ابوالقاسم حسینی، دارالحدیث، ۱۳۸۲.
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۵۸.
- مطهری، مرتضی، داستان راستان، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.
- World Health Organization; *The World Health Report 1995, Bridging the gaps; Geneva, World Health Organization, 1995.*
- Gomm, Roger, "mental health and inequality"; *Mental Health Matters: a Reader; by Tom Heller et al, MacMillan , 1996.*
- Pilgrim, D. *Key Concepts in Mental Health; Sage publications, 2005.*
- Mental Health: *A Report of Surgeon General; U.S.Department of Health and Human Services, 1999.*